



نوشته: سید رضا حسینی نسب



پیشگفتار

به نام خداوند بخشنده مهربان

از یکسو:

زن ، تجلیگاه جمال و زیبایی خداوند است.

زن ، با وفاترین حامی مصلحان بزرگ الهی بوده است:

حوّا ، نخستین همدم آدم،

یوکابد ، اولین حامی موسی،

مریم ، نخستین پشتیبان عیسی،

خدیجه ، اولین ایمان آورنده به محمد و با وفاترین یار او.

زن ، والاترین جلوه گاه حمایت و دلسوزی و تربیت است. از

اینرو، مقام "مادر" یعنی عالیترین رتبه در پیشگاه خداوند را

احراز می کند.

زن ، مظهر آرامش است. از اینرو، با پیمان همسری، مرد را به ساحل آرامش خاطر نائل می سازد.

زن ، تبلور عاطفه و محبت است. از اینرو، بهترین پرستار و مرهم گذار رنج های دیگران در جامعه است.

زن ، استوار ترین ستون تربیت و سلامت روانی در خانواده و جامعه است. از اینرو، دامن پرمهر مادر، خاستگاه پرورش نخبگان و اندیشمندان بزرگ جهان می باشد.

از سوی دیگر:

هیچ قشری از جامعه در طول تاریخ بشریت، به اندازه زنان، مورد ظلم و ستم قرار نگرفته است. ستمی که با نگارش هیچ کتابی قابل بیان نیست و با ساختن هیچ فیلم و سریالی قابل نمایش دادن نمی باشد.

زن ، از جنس لطیف است ، گرچه از جهات فکری و معنوی دارای امتیازاتی نسبت به مرد می باشد، اما از نظر ساختار جسمانی ظریفتر از مردان است. از اینرو در بسیاری از برهه های تاریخ، محکوم به تحمل ظلم و ضرب و شتم از جانب مردان بوده است.

حکومت ها ، زن را همواره بعنوان شهروند درجه دو دانسته اند و با این تصوّر ظالمانه، او را از احراز مدیریت های کلان کشوری ، باز داشته اند. در بسیاری از برهه های تاریخ نیز، زنان را از بدیهی ترین حقوق طبیعی مانند حق مالکیت، حق رأی و حق همطرازی با مردان در کسب منزلت های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، محروم نموده اند.

فقیهان و مفتیان تند رو در عمده ادیان ، وجود زن را به عنوان "عورت" یعنی شیئی که همواره باید پوشیده باشد،

قلمداد کرده اند و از این رهگذر ، او را به انزوا کشانده و از برخی حقوق و مواهب زندگی محروم ساخته اند.

فرهنگ های مردسالارانه ، زن را به عنوان قشری که باید مطیع و فرمانبر و خاموش باشد ، از حقوق طبیعی خود در زندگی باز داشته اند.

بسیاری از منادیان شریعت، زنان را از تصدّی مقام ولایت در حکومت ، مرجعیت دینی، ریاست بر جامعه و حتی پست وزارت، باز داشته اند.

علاوه بر عرصه های سیاسی، در حوزه اجتماعی نیز، همواره زنان با ممنوعیت های غیر منصفانه ای روبرو گردیده اند.

یک منادی شریعت فریاد می زند که زنان نباید به استادیوم ورزشی بروند، زیرا بعضی از مردها به هم ناسزا می گویند.

او نمی گوید مردهایی که به هم ناسزا می گویند نروند، تا مانعی برای رفتن زنان نباشد.

این در حالی است که هیچ دلیل شرعی معتبر بر منع زنان از حضور در ورزشگاه ها دلالت ندارد.

خطیبی دیگر در نماز جمعه بانگ بر می آورد که زنان نباید حتی با مراعات حجاب، دوچرخه سواری کنند، در حالی که این عمل، نوعی ورزش برای سلامتی بدن و استفاده از وسیله ای نقلیه بدون ایجاد آلودگی هوا محسوب می شود و هیچ دلیل و اماره شرعی معتبر بر منع این رفتار، دلالت نمی کند.

فقیهی اعلام می کند که برای ممانعت از عدم پوشش همه موی زنان، باید با اقدام قهرآمیز با بانوان رفتار شود. در

حالی که چنین رفتار قهرآمیزی حتی در صدر اسلام نیز در حق زنان اعمال نگردیده است.

دیگری نیز، حتی پوشیدن عینک آفتابی را برای زنان جایز نمی‌داند و آن را مصداق تبرّج جاهلیت معرفی می‌کند. در حالی که استفاده از این ابزار در عصر حاضر برای حفاظت از چشمان در برابر اشعه زیانبار خورشید است.

در کشورهای به ظاهر متمدن غربی نیز، ظلم به زنان به اشکال دیگری رواج دارد.

به عنوان مثال، دولت‌های کشورهای اروپایی مانند آلمان، هلند، بلژیک و امثال آن‌ها، تن‌فروشی را برای زنان رسمیت بخشیده‌اند و در مقام استدلال می‌گویند: با این اقدام، نسبت به مقدار درآمد زنان تن‌فروش آگاه می‌شویم و

می توانیم مبلغی از درآمد آنان را به عنوان مالیات، از آنان
اخذ کنیم.

تن فروشی برای زنان، بزرگترین شکنجه روحی است و تنها
در صورتی که یک زن از نظر اقتصادی به بن بست زندگی
رسیده باشد و هیچ چاره دیگری برای زنده ماندن نداشته
باشد، به آن تن می دهد. بسیاری از آنان که ناچار به این
عمل شده اند به بیماری های روانی وخیم مبتلا می شوند و
یا خودکشی می کنند.

می بینیم دولت هایی که خود را مترقی و مدرن و حامی
حقوق بشر و مدافع زنان قلمداد می کنند نیز، به جای
حمایت مالی از زنان نیازمند ، برای چپاول بخشی از درآمد
همراه با شکنجه روحی آنگروه از زنان به عنوان مالیات،
دندان تیز کرده اند.

بنا براین:

آیا زنان ستمدیده حق ندارند بر سر ناجوانمردی ها و ستمهایی که در طول تاریخ تحمل کرده اند فریاد بزنند و بگویند: زن ، زندگی ، آزادی.

زن ، به عنوان مظهر جمال الهی و کانون عطوفت و مهرورزی، به منظور تربیت نسل های آینده و ایجاد آرامش روحی در خانواده و جامعه ، خواستار دسترسی به مواهب **زندگی** و حقوق طبیعی خویش است، تا بتواند سرچشمه زلالی برای تأمین آرامش و محبت و حیات بخشی به خانواده و جامعه باشد ؛ و فراهم شده حقوق زنان، تنها در پرتو **آزادی** آنان از قید و بندهای ساختگی زن ستیزان، حاصل می گردد.

در این نوشتار موجز ، به مباحث ذیل خواهیم پرداخت:

- مقام و منزلت زن.
- نقش اجتماعی زنان در فراهم ساختن زندگی سالم و با نشاط برای خانواده و جامعه.
- حقوق اساسی زنان و آزادی آنان از زندان انزوا و زنجیر محرومیت ها.
- مباحث بنیادین در عرصه آزادی و حقوق زنان.

-

فصل اول

مقام و منزلت زن

در بررسی مکونات اجتماعی ، شایسته است بر مبنای مستندات علمی ، فرهنگی و جامعه شناسی، نظریه پردازی و قضاوت کنیم.

مقام و موقعیت زن به قدری والا و بلند مرتبه است که نه از تفریط نظریه پردازان مردسالار رادیکال در تحقیر منزلت زن بیمناک است، و نه به افراط برخی گرایش های تندروانه فمینیستی نیاز دارد.

در تبیین منزلت زن بر اساس آموزه های علمی ، دینی ، و جامعه شناختی مردان و زنان ، می توانیم به اصل اساسی تساوی زن و مرد و برابری جنسیتی آندو ، اشاره می کنیم:

اصل تساوی زن و مرد در انسانیت

مطالعات جامع در زمینه تساوی زن و مرد و برابری جنسیتی آنان در عرصه های نظری و عملی ، دو نتیجه گرانها را به ارمغان می آورد:

1. این بررسی ها که به اثبات برابری زن و مرد می انجامد، زمینه لازم را برای احقاق حقوق زنان و ممانعت از ظلم و ستم زن ستیزان فراهم می سازد و از این رهگذر، یکی از ناهنجاری های بزرگ جامعه محو می گردد.
2. این بررسی های علمی و جامعه شناختی در عرصه تساوی زن و مرد، علاوه بر تأمین حقوق طبیعی زنان، سلامتی و سعادت افزون تری را برای نیمه دیگر جامعه یعنی مردان، فراهم می سازد، و در نتیجه، به رشد و بالندگی کل جامعه منتهی می شود.

پژوهش‌های علمی و آماری سازمان جهانی بهداشت در سال 2016 میلادی نشان می‌دهد که برابری جنسیتی زنان با مردان در برخی از کشورها مانند سوئیس و کشورهای اسکاندیناوی، نه تنها موجب افزایش شاخص سلامت زنان بوده است، بلکه همزمان، سبب کاهش استرس، بیماری‌های عروقی، افسردگی و اضطراب در میان مردان گردیده و در نتیجه، موجب طول عمر بیشتر مردان آن جوامع و افزایش امید به زندگی آنان شده است.

در حالی که امید به زندگی در کشورهای معمولی در سال 2016 کمتر از هفتاد درصد بوده، شاخص امید به زندگی در کشوری مانند سوئیس که تساوی زن و مرد و برابری جنسیتی را به نحو مطلوبتری رعایت می‌کنند، بیش از هشتاد و یک درصد بوده است.

دلیل این امر هم در این حقیقت نهفته است که اگر در جامعه ای برابری جنسیتی نباشد، امکان زورگویی مردسالارانه و ستم های زن ستیزانه گسترش می یابد و در نتیجه، سطح خشونت و درگیری های خانوادگی و اجتماعی افزایش می یابد و این ضایعه، موجب افزایش آسیب های روحی و جسمی خطیری مانند اضطراب، افسردگی، فروپاشی خانوادگی و اجتماعی می گردد و در نتیجه، مرگ و میر زودرس بخاطر گسترش بیماری های قلبی و عروقی و ناهنجاری های روانی، افزایش می یابد.

اما در صورتی که قوانین برابری جنسیتی منصفانه به نحو شایسته و عادلانه وضع شوند و به اجرا در آیند، همای امنیت و آرامش بر سر مردم سایه می افکند و از بروز تشنجهای، درگیری ها، افسردگی ها، کینه ها و عوارض آنها پیشگیری می نماید.

از اینرو، در قرآن نیز، به تساوی زن و مرد در مقام و منزلت انسانی اشاره شده است.

به عنوان مثال، در سوره "نساء" چنین می خوانیم:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ...".

یعنی: " ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان پرهیزید! همان کسی که همه شما را از "نفس واحدة" (یعنی یک جان) آفرید؛ و جفت آن را از همان (نفس واحدة) خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت ...".

همانگونه که در آیه یاد شده ملاحظه می فرمایید، منشأ پیدایش انسان، اعم از مرد و زن، حقیقتی به عنوان "نفس واحدة" که یک روح مقدس است دانسته شده و هیچ تمایزی میان آنان به عنوان یک انسان وجود ندارد.

بنا بر این ، روح زن و مرد در پیشگاه خداوند ، از منزلت یکسان برخوردار هستند و تساوی آنان در مقام خلقت ، مورد تاکید قرآن مجید قرار دارد.

بر این اساس ، تفاوت های نفسانی و جسمانی زن و مرد ، تنها به این خاطر است که زنان و مردان مکمل یکدیگر هستند و هریک از آنان دارای کمالات ویژه برای خویش می باشند؛ اما هر دو در مواهب اساسی الهی و کمالات عالی انسانی با هم برابرند.

بنا بر این ، تفاوت های جسمانی ، دلیلی برای برتری یکی از آن دو طایفه بر دیگری نیست، و از اینرو، برابری جنسیتی زنان با مردان باید به رسمیت شناخته شود و در مقام قانونگذاری کشور، مدّ نظر قرار داشته باشد.

پاسخ به یک اعتراض

برخی از نظریه پردازان، در اعتراض به نظریه تساوی مرد و زن از دیدگاه اسلام، شبهه ای را مطرح می کنند و آن اینکه چرا قرآن ، مردان را به عنوان "قوَّامون" نامیده است ؟ آیا این امر ، به معنای برتری مردان نسبت به زنان نیست؟

به منظور پاسخ به این شبهه ، متن آیه یاد شده و ترجمه و شرح آن را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

"الرجال قوَّامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله". (سوره نساء ، آیه 33).

یعنی: "مردان ، پشتیبانان زنان و متکفل امور آنان هستند به آنچه که خداوند برخی از آن مردان را بر بعضی دیگر از آنان برتری داده و به آنچه که از اموال خویش می بخشند.

پس زنان شایسته ، فروتن و رازدار امور نهانی هستند به آنچه خداوند آن را نگاه داشته است."

به منظور توضیح پاسخ یادشده، شایسته است تا معنای واژه "قوَّامون" را که در این آیه آمده است، توضیح دهیم.

معنای قوَّامون

واژه "قوَّام" یعنی کسی که قوام و اعتماد امری به او می باشد. به همین دلیل در علم لغت عربی، کلمه مذکور را به معنای "المتکفل بالأمر" دانسته اند؛ یعنی کسی که عهد دار کاری می باشد.

از آنجا که وظیفه تأمین معاش و پشتیبانی مالی خانواده از نظر اسلام برعهده مردان است ، خداوند بزرگ در این آیه شریفه از قرآن، مردان را به عنوان پشتیبانان زنان که

مسئولیت تأمین هزینه زندگی اعضاء خانواده را بر عهده دارند ، معرفی فرموده است.

بر این اساس ، آیه مذکور ، به معنای اثبات فضیلت و برتری دادن به مردان در مقابل زنان نیست ، بلکه تبیین یک مسئولیت و وظیفه را برای مردان در برابر خانواده خود، در بر دارد.

نتیجه:

در پرتو آنچه بیان شد معلوم می گردد که زن و مرد در مقام و منزلت انسانی با هم برابر هستند، و بر این اساس، برابری جنسیتی زنان با مردان در زمینه قانونگذاری و مدیریت جامعه و کشور، امری مسلم و غیر قابل اغماض است.

در نتیجه، حاکمان و قانونگذاران جامعه، هیچ عذری برای
تبعیض های ظالمانه در زمینه حقوق، کرامت و آزادیهای
زنان نخواهند داشت.

فصل دوم

عدالت اجتماعی و برابری زنان در زندگی

مقصود از شعار "زندگی" این است که همه اقشار جامعه اعمّ از زن و مرد، و همه اصناف ملت باید به صورت عادلانه از همه مواهب زندگی برخوردار باشند. هیچ صنف و گروه خاصی حق ندارد سلائق شخصی، قومی، فرهنگی، و دینی خود را بر همه اقشار دیگر ملت، تحمیل کند و آنان را از موهبت های زندگی در نظام همزیستی قانونمند، عادلانه و مسالمت آمیز محروم سازد.

از آنجا که زنان در طول تاریخ، بیش از دیگران مورد ظلم و زورگویی قرار داشته اند، بنا بر این، تلاش برای نجات آنان از زنجیر های ستم و نابرابری اجتماعی، ضرورت بیشتری دارد تا حقوق آنان در بهره مندی از مواهب زندگی طبیعی و

عدالانه ، اعاده شود، و از قيد و بندهای زن ستيزانه نجات يابند.

بنا بر اين در اينجا، ابتدا به موضوع عدالت اجتماعي که ضامن فراهم شدن زندگي توأم با کرامت انساني و بهره مندي همه اقشار جامعه از موهبت های زندگي طبيعي است اشاره خواهيم داشت، و آنگاه، حقوق زنان را در اين زمينه تبين خواهيم کرد و محروميت های تحمیل شده بر آنان را شرح خواهيم داد.

توسعه اجتماعي که به عدالت اجتماعي منجر شود، موجب ايجاد سلامت و آرامش و امنيت جسماني و معنوي جامعه مي گردد و زمينه را براي ادامه توسعه و پيشرفت در عرصه های ديگر حيات، مستعد مي سازد.

تعریف توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی عبارت است از:

"فرایند رشد جامعه در جهت رسیدگی به نیازمندان، افزایش امنیت اجتماعی، جبران خسارتها، پیشگیری از آسیبها، محافظت از مردم در برابر حوادث و تضمین برخورداری همگان از مواهب اولیه زندگی".

در سایه توسعه اجتماعی ، سلامت جسی و روحی برای مردم فراهم می شود و شادابی و امید به آینده در سطح جامعه افزایش می یابد.

اصول توسعه اجتماعی

به منظور نیل به توسعه اجتماعی، اصول زیر باید پیاده

شود:

1. همگانی شدن تسهیلات آموزشی ، پرورشی ، بهداشتی و

درمانی.

2. برنامه ریزی برای رشد عموم مردم.

3. گسترش سواد آموزی به صورت فراگیر.

4. افزایش امنیت اجتماعی در همه ابعاد.

5. حفظ طراوت و شادابی جامعه و کاهش میزان اضطراب

و افسردگی.

6. تقویت روح برادری ، برابری ، گذشت ، همیاری ،

شکیبایی ، درستکاری ، آزادی و مراعات حقوق دیگران.

7. تضمین مایحتاج رفاهی ضروری برای همگان.

8. برنامه ریزی جهت پیشگیری از آسیبهای اجتماعی مانند

بزهکاری ، اعتیاد ، تصادفات و سوانح ، آلودگی محیط

زیست ، فقر (بویژه کودکان خیابانی)، خودکشی ، فحشا ،

بیماریهای روانی و مرگ و میر زودرس.

9. حاکم ساختن اصل کار و تلاش در جامعه و زدودن

روحیه تن آسای و راحت طلبی.

10- تناسب میزان سرانه سلامتی با نیازهای واقعی مردم.

11. تدوین و اجرای نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی .

12. هدفمند کردن یارانه ها .

13. همخوانی میزان رشد جمعیت با ظرفیتهای و امکانات

کشور.

14. قرار دادن بنیان جامعه بر اساس نظم و انضباط

اجتماعی.

نظر به اهمیت تامین اجتماعی در زمینه توسعه اجتماعی،

توضیحات بیشتری در این خصوص، بیان می گردد:

تأمین اجتماعی

نظام تأمین اجتماعی بر اساس تجارب بسیاری از کشورهای توسعه یافته ، باید شامل بخشهای زیر می گردد:

1- بیمه های اجتماعی مانند:

- بیمه خدمات درمانی.
- بیمه حوادث و سوانح.
- بیمه بیکاری.
- بیمه بازنشستگی.
- بیمه مراقبت از بیماران در منازل و خانه های شهروندان ارشد (سالمندان).

2- جبران خسارتهای اجتماعی مانند:

- حمایت از قربانیان جنگ و خانواده های آنان.
- جبران خسارت زیان دیدگان به ناحق.

- جبران خسارت قربانیان جنایی.
 - اعاده حیثیت اشخاص.
 - 3- مساعده‌های اجتماعی مانند:
 - کمک‌های آموزشی و کارآموزی.
 - کمک مالی به نوجوانان.
 - کمک به پرورش کودکان از طریق والدین آنها.
 - کمک به نیازمندان در امر مسکن.
 - کمک به معلولان.
 - 4- حمایت‌های اجتماعی مانند:
 - پرداخت کمک هزینه زندگی به خانواده های کم درآمد یا بدون درآمد.
- اصول و مبانی یادشده، به صورت کلی در بسیاری از منابع اسلامی در قالب روایات مستند آمده است.

این بود اشاره ای گذرا به موضوع عدالت اجتماعی به صورت کلی، و چگونگی فراهم ساختن زمینه مناسب برای بهره مندی همه اقشار جامعه از مواهب زندگی.

اعاده حقوق زنان و رفع محرومیت های اجتماعی

در عمده کشورهای جهان، گرچه حقوق عموم مردم از آنان سلب گردیده است، اما حقوق و آزادی های زنان به طور خاص، مورد تعرض حاکمان، قانونگذاران، برخی از منادیان شریعت، و فرهنگ های مردسالارانه قرار گرفته است.

از آنجا که پست های مهم کشوری و لشکری و زمام قدرت در مناصب عالی نظام در کشورهای گوناگون نوعاً در اختیار مردان قرار دارد، فریاد مظلومیت و محرومیت زنان کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

در کشورهای که با اختیارات تامّ و قدرت مطلقه مردان اداره می شوند، زن به عنوان موجود ضعیف و محکوم به سکوت به حساب می آید که هر بلایی بر سر او بیاورند، قدرت اعتراض و مقاومت ندارد.

غافل از اینکه عقاب انتقام الهی همواره بالای سر همه جوامع بشری در پرواز است و دیر یا زود، به یاری مظلومان و محرومان خواهد شتافت.

چه خوش است حاکمان، قانونگذاران و مفتیان، قبل از اینکه با آه ستمدیدگان و ضعیفان، در پنجه شاهین قضا گرفتار شوند، سایه شوم ظلم و تبعیض و زورگویی را از سر مردم جامعه خود، بویژه زنان کشور برطرف سازند و بدین وسیله، از آتش خشم الهی و طوفان غضب ملت ها در امان بمانند.

بررسی دو معیار "تساوی" و "عدالت"

در زمینه تدوین حقوق و آزادی‌ها زنان، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

- دیدگاه نخست اینکه معیار اساسی در این عرصه، تساوی مطلق میان زن و مرد در تقسیم وظائف، حقوق و آزادی‌ها می‌باشد.

- دیدگاه دوم اینکه میزان، عدالت است، نه تساوی. یعنی تا آنجا که تساوی وظائف و حقوق زنان با عدالت و انصاف همراه است، به مساوات تکیه می‌شود. اما هنگامی که تساوی باعث شود در حق زنان انصاف و عدالت رعایت نشود، در این صورت، معیار واقعی، عدالت خواهد بود.

به منظور روشن شدن این مطلب، دو نظریه یادشده را شرح خواهیم داد.

دیدگاه تساوی محور

بر اساس این دیدگاه، تقسیم وظائف در خانواده و اجتماع، باید بر مبنای تساوی مطلق باشد و مرد بودن یا زن بودن، نباید هیچ تفاوتی در تعیین مسئولیت ها و حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به صورت متساوی ایجاد کند.

بسیاری از مکاتب فمینیستی بر این امر تأکید می ورزند و مساوات کامل زنان با مردان در برخورداری از مواهب زندگی و تقسیم مسئولیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و همچنین، مناصب کشوری و لشکری را مطالبه می نمایند.

دیدگاه عدالت محور

بر اساس این دیدگاه، از آنجا که زن و مرد از نظر جسمی و روحی تفاوت‌های غیر قابل انکاری دارند، بنا بر این، تا هنگامی که تساوی حقوق و مسئولیت‌ها با عدالت و انصاف و به نفع زنان است، مساوات در تقسیم وظائف و مزایای سیاسی و اجتماعی و علمی و شغلی و امثال آن، مورد پذیرش است. اما در صورتی که تساوی در توزیع مسئولیت‌ها و حقوق یادشده بر خلاف عدالت و انصاف و موجب بروز مشکلاتی برای زنان یا برای کل جامعه باشد، در این صورت، عدالت را باید مدّ نظر قرار داد.

به عنوان مثال، به هنگام سربازگیری برای اعزام به میدان نبرد، تساوی تعداد زنان و مردان، مطابق عدل و انصاف برای زنان نیست، زیرا زنان نسبت به مردان برای حضور در

میدان جنگ که جایگاه بروز خشونت و اعمال طاقت فرسا می باشد، آمادگی کمتری دارند، در حالی که حضور آنان در عرصه های دیگر مانند درمان و پرستاری از مجروحان در پشت جبهه و تهیه غذا و لباس و امکانات دیگر برای رزمندگان خط مقدم، مؤثرتر و شایسته تر است.

در چنین شرایطی، تساوی زنان با مردان برای اعزام به خط مقدم جنگ، با عدالت و انصاف، ناسازگار است. بنا بر این، در این مورد، عدالت به عنوان معیار و میزان تقسیم مسئولیت ها و حقوق اقشار جامعه مدّ نظر قرار می گیرد.

صاحبان این دیدگاه، در شرح نظریه خود، تفاوت های زنان با مردان را به این شرح، بیان می کنند:

تفاوت های جسمانی و نفسانی زن و مرد

تفاوت های نفسانی و جسمانی در وجود زنان و مردان به صورت مسلّم وجود دارد و قابل انکار نیست، امّا بنا بر دلایلی که گذشت، این تفاوت ها به خاطر تکامل جامعه در پرتو وجود مرد و زن و مکمل بودن هریک از آنها نسبت به دیگری است، و به هیچ وجه، دلیل بر امتیاز و برتری مردان نسبت به زنان و یا عکس آن نیست.

اینک، به منظور تمهید بحث، به برخی از این تفاوتها

اشاره می کنیم:

برخی از پژوهشگران، تفاوتهای یادشده را بر چند دسته به

شرح زیر تقسیم کرده اند:

1. تفاوت های فیزیکی و جسمانی.

2. تفاوت های نفسانی و روانی.

3. تفاوت های احساسی.

دسته اول:

تفاوت های فیزیکی و جسمانی میان مرد و زن بدین شرح

است:

1. بلندتر بودن معدّل قد مردان در هر نژاد نسبت به زنان آن

قوم.

2. درشتی اندام جسمانی مردان نسبت به زنان.

3. سریعتر بودن رشد بدنی زنان نسبت به مردان.

4. خشن تر بودن مردان نسبت به زنان.

5. افزون بودن رشد عضلانی مردان نسبت به زنان.

6. سرعت بیشتر رسیدن به بلوغ جسمانی زنان نسبت به

مردان.

7. زودتر به سخن آمدن دختران نسبت به پسران.

8. بیشتر بودن معدّل حجم مغز مردان نسبت به زنان.

9. بزرگتر بودن مغز زنان در مقایسه با وزن آنان، نسبت به

مغز مردان در مقایسه با وزنشان.

دسته دوم:

تفاوت های نفسانی و روانی میان زن و مرد نیز بدین شرح

است:

1. تمایل بیشتر مردان به کارهای خشن، نسبت به زنان، و

تمایل بیشتر زنان به کارهای ظریف نسبت به مردان.

2. غوغاگری بیشتر مردان نسبت به زنان.

3. پرهیز کردن بیشتر زنان از خشونت، نسبت به مردان.

4. سرعت هیجان زنان نسبت به مردان در برابر امور مورد

علاقه یا مورد تنفر.

5. علاقه بیشتر زنان به زیور آلات و آرایش.

6. قدرت بیشتر مردان در کتمان غم‌ها و ناراحتی‌ها.

7. نازک دل تر بودن زنان نسبت به مردان.

دسته سوم:

تفاوت‌های مردان و زنان در زمینه احساسات، به شرح زیر

است:

1. بیشتر بودن تمایل به طالب بودن در مردان، و بیشتر بودن

تمایل به مطلوب بودن در زنان.

2. مطالبه زن از مرد: شهامت و دل‌آوری است، و مطالبه مرد از

زن: جمال و دلربایی است.

3. علاقه مرد، به تصاحب شخص زن است، و علاقه زن، به

تصاحب قلب مرد است.

4. بعضی از دانشمندان گفته اند: بهترین عبارتی که زن می

خواهد از مرد بشنود این است: من تو را دوست دارم.

اما بهترین جمله ای که مرد می خواهد از زن بشنود این

است: من به تو افتخار می کنم.

به خاطر همین تفاوت ها، زن و مرد می توانند همدیگر را

تحمّل کنند و مکمل یکدیگر باشند و یکدیگر را دوست

بدارند و با هم زندگی کنند و از ویژگیهای یکدیگر خسته و

ملول نشوند.

تساوی یا عدالت در تقسیم وظائف؟

تساوی و عدالت، هر دو از ارزش های والای انسانی به شمار

می روند و معمولاً با هم تضادّ و تعارضی پیدا نمی کنند.

اما در برخی از موارد در مقام عمل، به جایی می رسیم که

باید میان آندو، یکی را برگزینیم.

به عنوان مثال، اگر ما یک لیوان آب و یک قطعه پارچه و یک تکه کوچک نان داشته باشیم و در بیابان به سه فرد محتاج برخورد کنیم که یک از آنها از شدت تشنگی در شرف هلاکت است ولی مشکل دیگری ندارد، و دیگری از گرسنگی می نالد ولی سیراب است و لباس کافی دارد، و سومی از سرما و نداشتن پوشش کافی در حال مرگ است ولی سیر است و نیازی به غذا و آب ندارد. در این حالت، عدالت اقتضا می کند که لیوان آب را به فرد تشنه، و تکه نان را به فرد گرسنه، و قطعه پارچه را به فرد بی لباس بدهیم تا هر سه را از مرگ حتی برهانیم.

اما تساوی در توزیع، اقتضا می کند که هریک از لیوان آب و قطعه نان و تکه پارچه را به سه قسمت مساوی تقسیم کنیم و به هریک از آن افراد، یک قسمت از هرکدام را بدهیم. در چنین صورتی، نه آن تشنه را سیراب کرده ایم، و

نه گرسنه را سیر کرده و نه آن فرد بی لباس را توانسته ایم
از سرمای کشنده نجات بخشیم.

در اینجا، عدالت در برابر تساوی قرار می گیرد و ما باید
یکی از آن دو را برگزینیم.

در مسائل خرد اجتماعی نیز، قضیه به همین منوال است.
مثلا اگر تعدادی مرد و زن در یک انجمنی عضویت دارند و
می خواهند کارها را بین خود تقسیم کنند، و این کارها
عبارتند از:

- بالا بردن قطعات سنگین تیر آهن به بالای پشت بام
ساختمان انجمن.
- حمل کیسه های سیمان و بسته های آجر برای تعمیرات
ساختمان انجمن.
- رسیدگی به اطفال اعضاء انجمن.

- تهیه عصرانه برای اعضاء انجمن و امثال این موارد.

در اینجا، تساوی اقتضا می کند که نصف تیر آهن ها و کیسه های سیمان و آجرها را زنها حمل کنند و نصف دیگر را مردان. رسیدگی به اطفال و تهیه عصرانه هم بین آن دو دسته به تساوی تقسیم شود.

اما عدالت اقتضا می کند که کارهای سخت را مردان انجام دهند که قدرت بدنی بیشتر و طاقت کارهای سخت را دارند، و کارهای ظریف را زنان انجام دهند که در این زمینه، دارای استعداد بیشتری هستند. البته اگر به طور استثنایی، یکی از افراد آن دو گروه در کار دیگری تخصص دارد، از وجود او در آن زمینه نیز، استفاده شود.

همانطور که ملاحظه می فرمایید، در این مورد نیز، عدالت در یک کفه ترازوی تصمیم گیری شما قرار می گیرد و تساوی در کفه دیگر.

منطق اسلام

در پرتو آیات قرآن و روایات اسلامی به این نتیجه می رسیم که از دیدگاه اسلام، تساوی و عدالت، هردو باید محترم شمرده شوند، اما در صورتی که ما مجبور شویم یکی از آندو را برگزینیم، حقّ تقدّم با عدالت است.

به همین دلیل، تساوی زن و مرد در مقام انسانیت و کمالات الهی و حقوق انسانی و امتیازات مادّی و معنوی، مورد پذیرش آئین اسلام می باشد، گرچه در تقسیم کارها، به عدالت و مراعات دادگری، اولویّت داده شده است.

قرآن مجید در این زمینه چنین می فرماید:

"وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَّمْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ
 وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ". (سوره بقره، آیه 228).

یعنی: و برای آن زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست،
 حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است؛ و مردان نیز،
 دارای درجاتی نسبت به آنان هستند، و خداوند توانا و
 حکیم است.

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که هریک از زن و مرد، در
 عین برابری جنسیتی و تساوی در مقام و منزلت انسانی،
 هریک از آنان دارای توانایی‌های خاص و در نتیجه، دارای
 ارزش و حقوق ویژه‌ای نیز می‌باشند.

بنا بر این، تقسیم وظائف و مسئولیت‌ها باید بر اساس
 استعدادها و نیازهای آن دو دسته باشد، و در عین حال،

توزیع حقوق و مواهب زندگی به صورت مساوی میان زن و مرد صورت پذیرد.

در برخی از تفاسیر قرآن مانند کتاب تفسیر مجمع البیان ، به پرسش همسر پیامبر گرامی اسلام از آن حضرت بر می خوریم که بیان پرسش مذکور و پاسخ شارع مقدّس به آن سؤال، بیانگر دیدگاه اسلام است.

روزی امّ سلمه (همسر رسول خدا - ص -) از آن حضرت پرسید: چرا زنان نباید به جبهه های جنگ ؟

این سؤال را دیگر زنان نیز، از محضر پیامبر گرامی اسلام (ص) پرسیده بودند. در پاسخ این پرسش ها، آیه مبارکه ذیل، نازل گردید:

"وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا

اللَّهِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا". (سوره النساء، آیه 32).

یعنی: برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی؛ و از فضل خدا طلب کنید، و خداوند به هر چیز داناست.

فصل سوم

آزادی و حقوق اساسی

آزادی، از آرمان های بلند انسانی است که بشر در طول تاریخ زندگانی خود، برای بدست آوردن آن، مبارزه و فداکاری نموده در این راه، قربانیان فراوانی داده است.

در پرتو تحقق آزادی، دستیابی به حقوق اساسی انسان، قابل تحقق است.

بنا بر این، حقوق اساسی انسان ها به صورت عام، مانند حق آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی اجتماعات و مانند آن، در فضای آکنده از ستم و خفقان و با وجود حاکمان سفاک و دیکتاتور و حضور شحنة های خشن و مداخله جو، قابل دسترسی نیست.

برای دستیابی به این موهبت الهی، و به دنبال آن، رسیدن به حقوق طبیعی جامعه اعمّ از زن و مرد، باید توسعه سیاسی و نهضت فرهنگی اجرا شود.

در اینجا به صورت مختصر، تعاریف توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

توسعه سیاسی

علم سیاست، عبارت است از دانش تدبیر امور جامعه در راستای به صلاح آمدن زندگانی مردم.

بعضی از اهل این فنّ، سیاست را به معنای روندی دانسته اند که در آن، شهروندان کشور به اتخاذ تصمیم جمعی مبادرت می ورزند.

توسعه سیاسی، فرایندی است که مستلزم تحقق مشارکت عمومی، دموکراسی، استقرار نظام، نوگرایی، اصلاحات اداری و بسیج نیروها و امکانات می باشد.

تعریف دیگر این پدیده بدین شرح است:

توسعه سیاسی به معنای توانایی ذاتی یک نظام، جهت پاسخگویی به نیازهای مردم است که مبتنی بر مشروعیت و مشارکت همگانی مردم در امور سیاسی می باشد.

سومین تعریف، از قرار زیر است:

توسعه سیاسی عبارت است از افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته های مردم، تنوع ساختاری، تخصیصی شدن ساختارها و افزایش مشارکت سیاسی مردم.

توسعه فرهنگی

"فرهنگ" ، منظومه ای عالی است که مشتمل بر منظومه های کلانی چون دین، زبان، حقوق، هنرهای زیبا، و آداب و رسوم می باشد.

توسعه فرهنگی عبارت است از: "فرایند بهینه سازی امکانات و شرایط مادی و معنوی جامعه در جهت شناخت هویت خویش ، ارتقاء سطح دانش ، شکوفا سازی استعدادها ، رشد اخلاق و ارزشها، بهبود روابط انسانی ، گسترش فرهنگ قانون پذیری ، مراعات احترام دیگران ، آزادمندی، گسترش شکیبایی و بردباری ، خود اتکایی و نظم در امور".

بزرگترین ثروت یک کشور، منابع انسانی آن است. در صورت شکوفایی و بالندگی این گنج بی پایان ، مکنتی

جاودانه و عاملی فعال پدید می آید که سرمایه را رشد می دهد ، از منابع طبیعی استفاده پایدار و مناسب بعمل می آورد ، سازمانهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را سامان می بخشد و موجب توسعه ملی در همه ابعاد آن می شود.

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می گردد که در صورت تحقق توسعه سیاسی و فرهنگی، همای آزادی بر دوش یک ملت می نشیند، و همه اقشار جامعه از جمله زنان، به حقوق اساسی خود دست می یابند.

در اینجا، به منظور بررسی حقوق زنان به صورت خاص، مباحثی را در فصل چهارم مطرح خواهیم کرد، تا به پرسشهای اساسی پژوهشگران در این خصوص، پاسخ داده شود.

فصل چهارم

مباحث بنیادین در عرصه آزادی و حقوق زنان

مبحث اول: حجاب

از آنجا که در برخی از کشورهای اسلامی مانند ایران، عربستان و افغانستان و امثال آنها، در برهه‌هایی از زمان، برخوردهای قهرآمیز و نامناسبی با زنان به منظور وادار ساختن آنان به مراعات حجاب، صورت پذیرفته است، در این نوشتار، به این پدیده و تجزیه و تحلیل آن، اشاره خواهیم داشت.

برخورد قهرآمیز با بانوان به خاطر نپوشاندن موی سر، مبتنی بر این پیش فرض است که عدم پوشش موی سر زنان، ملازم با بی‌عفتی است. در حالی که این پیش فرض،

از دیدگاه ما و بر مبنای سخن قرآن و روایات اسلامی ،
کاملاً نادرست است. بنا بر این، برخورد قهرآمیز مذکور،
هیچ وجه شرعی ندارد.

پیش فرضی که در حکومت های دینی، انگیزه برخورد
قهرآمیز با نپوشاندن موی سر زنان مسلمان گردیده است،
مبتنی بر مستندات ضعیفی است که شایستگی اثبات چنان
اتهام خطیر به بانوان پاکدامنی که فقط موی سر خود را
نمی پوشانند ندارد.

به عنوان مثال، مشهور فقها، به سخنی نامعتبر که از آن به
عنوان حدیث یاد می شود استناد کرده اند که موی سر زن
را به عنوان

”عورت“ دانسته است. در حالی که این سخن نامتعارف ،
در قرآن و در هیچ کتاب از منابع روایی معتبر شیعه به

عنوان حدیثی صحیح از جانب امامان معصوم علیهم السلام به نقل از رسول خدا (ص) نیامده است. عبارت مذکور فقط در یک کتاب برخی مذاهب دیگر ذکر شده است و حتی علمای آن مذاهب نیز، نسبت به صحت آن اختلاف نظر دارند.

بارها با دلایل مستند قرآنی و روایی ، این حقیقت را به اثبات رسانده ایم که حکم وجوب حجاب سر، با انگیزه مشخص ساختن زنان مسلمان آزاد از زنان کنیز در صدر اسلام تبیین گردیده ، نه بدان جهت که ترک آن موجب بی عفتی و ترویج فساد اخلاقی در جامعه است.

اگر کسی بگوید: حکم وجوب پوشش سر، مجوز برخورد قهرآمیز با بانوانی است که به این امر واجب شرعی عمل نمی کنند.

در پاسخ می‌گوییم: مؤمنان، مکلف به برخورد الزامی برای وادار کردن مسلمانان به انجام همه امور واجب نیستند. مثلاً اگر حج بر فردی واجب است ولی به حج نمی‌رود، نمی‌توان او را با اقدام قهرآمیز، ملزم به انجام این فریضه نمود.

بنا بر این، امر به معرف با بیان زیبا، شایسته است ولی برخورد قهرآمیز به منظور اجرای الزامی هر امر واجب، وجاهت شرعی ندارد، مگر اینکه ترک آن، موجب رواج بی‌عفتی و فساد اخلاقی در جامعه گردد.

پس از اثبات اینکه وجوب پوشش سر، به دلیل ملازم بودن آن با عفت عمومی نبوده است، هیچ دلیل شرعی برای برخوردهای قهرآمیز با پدیده مذکور وجود ندارد.

در اینجا، دلائل تفصیلی این حقیقت را که قبلا فراهم شده

است، از نظر گرامی شما می گذرانیم:

بحث در باره حجاب و پوشش زن مسلمان از دیدگاه فقه

اسلامی ، شامل مباحث زیر می گردد:

الف: اثبات اصل وجوب پوشش بدن زنان مسلمان در

صدر اسلام.

ب: اثبات اصل وجوب پوشش سر و موی زنان مسلمان آزاد

در صدر اسلام.

ج: اثبات عدم وجوب پوشش سر کنیزان و زنان و دختران

برده در صدر اسلام.

د: تشریح نوع و انگیزه حکم پوشش سر و موی زنان

مسلمان آزاد.

دیدگاه ما در یک نگاه

دیدگاه فقهی ما در زمینه موارد فوق، به صورت موجز بدین شرح است:

1. وجوب پوشش بدن زنان مسلمان، اعم از زنان مسلمان آزاد و زنان برده و کنیزان، امری قطعی و از نوع احکام تکلیفی مطلق است. تخلف از این حکم شرعی، موجب گناه و معصیت است.

2. وجوب پوشش سر و موی زنان مسلمان آزاد، در آئین مقدس اسلام، از احکام مدیریتی و حکومتی اسلامی است و انگیزه و فلسفه آن، شناخته شدن بانوان مسلمان آزاد از کنیزان، در زمانی که هنوز نظام برده داری ادامه داشته بوده است.

3. پوشش سر و موی کنیزان در ملاً عام، از نظر دین مبین

اسلام واجب نبوده است، و زنان و دخترانی که برده

بودند، مجاز بودند چه در هنگام نماز و چه در اماکن

عمومی، سر و موی خود را نپوشانند.

4. بنا بر احکام یادشده:

الف. صرف عدم پوشش سر و مو، منافی با عفت

عمومی و عامل فساد جامعه محسوب نمی گردد. و

گرنه، آئین اسلام هرگز عدم پوشش سر زنان و دخترانی

که برده و کنیز بودند را مجاز نمی دانست.

ب. انگیزه امر به پوشش موی زنان مسلمان آزاد، فرضیه

منافی عفت بودن نپوشیدن موی زنان نبوده است. بلکه

فلسفه و انگیزه حکم مذکور، تفکیک و شناخته شدن

زنان مسلمان آزاد از زنان برده و کنیزان بوده است.

در اینجا، با استناد به آیات قرآن مجید، روایات پیشوایان

معصوم علیهم السلام، سخنان مفسران قرآن مجید و

مبانی فقهی شیعه، خواهیم پرداخت.

پوشش زنان مسلمان در قرآن

عمده آیات مربوط به این موضوع در دو سوره از قرآن آمده

است: یکی سوره "نور" و دیگر سوره "احزاب".

الف - قرآن مجید در سوره نور، آیه 31، چنین می فرماید

:

«و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن

و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی

جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء

بعولتهن او ابناهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنى
 اخوانهن او بنى اخواتهن او نساءهن او ما ملكت ايمانهن او
 التابعين غير اولى الاربة من الرجال او الطفل الذين لم
 يظهروا على عورات النساء ، و لا يضرين بارجلهن ليعلم ما
 يخفين من زينتهن و توبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم
 تفلحون".

يعنى : و به زنان با ايمان بگو چشمهای خود را [از نگاه
 هوس آلود] فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت
 خود را -جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و سر
 اندازهای خود را بر سینه خود افکنند، و زینت خود را آشکار
 نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر
 شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا
 برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان،
 یا زنان همکیششان، یا غلامانشان یا افراد سفیه که تمایلی

به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود [و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد]. و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.

ب – در آیه 59 از سوره مبارکه احزاب چنین می خوانیم :

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

یعنی : ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو:

پوشش های (سر) را بر خویش فرو گیرند، این کار برای

اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است ؛

خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

اما آیه‌ای که در آن کلمه " حجاب " به کار رفته ، آیه 54 از
سوره احزاب است که در باره همسران پیامبر (ص) چنین
می‌فرماید:

« و اذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من وراء حجاب .»

یعنی: " و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را از آنان
[همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید".

از دیدگاه علم لغت و سخن مفسران قرآن، منظور از حجاب
در این آیه ، پرده است و مقصود از من وراء حجاب، یعنی
از پس پرده که در حجره های زنان رسول گرامی اسلام نصب

شده بود، و اگر فردی سؤالی از آنان داشت، می‌بایست از
پشت پرده، پرسش خود را مطرح کند.

این آیه ، در باره نحوه گفتگوی مردان مسلمان با نساء النبی سخن می گوید و مخصوص زنان پیامبر اسلام است.

روشن است که بر اساس آیات شریفه قرآن و روایات اسلامی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، حکم وجوب بدن و سر زنان مسلمان در صدر اسلام ، صادر شده است.

در عین حال، بر اساس اسناد و مدارک معتبر شرعی و فقهی که در مباحث آینده این نوشتار، از نظر شما خواهد گذشت، انگیزه و نوع حکم پوشش بدن زنان مسلمان (شامل زنان مسلمان آزاد و زنان برده و کنیزان) با انگیزه و نوع پوشش سر و موی زنان مسلمان آزاد، متفاوت می باشند.

فلسفه حکم پوشش بدن زنان مسلمان

دین اسلام، برای تأمین معنویت در جامعه مسلمانان، با برهنگی یا نیمه برهنه بودن بدن زنان، و برهنگی کامل مردان

در ملاء عام، مخالفت ورزیده است. بنا بر این، عدم پوشش بدن زنان و برهنگی کامل مردان، منافی با عفت عمومی و مایه شهوت انگیزی و رواج فساد اخلاقی در جامعه می گردد.

حکم وجوب پوشش بدن زنان مسلمان که تأمین کننده مصلحت حیاتی ثابت و جاودانی جامعه مسلمانان در حفظ عفت عمومی و پیشگیری از فساد اخلاقی است، از نوع احکام تکلیفی مطلق است، و انگیزه آن، پیشگیری از اعمال منافی عفت عمومی و ممانعت از رواج فساد در جامعه مسلمین است.

فلسفه حکم پوشش سر و موی زنان مسلمان

در خصوص انگیزه پوشش موی سر زنان در اسلام و نوع حکم مذکور از نظر فقهی، دو دیدگاه مطرح است:

1. دیدگاه نخست اینکه عدم پوشش موی سر زنان به طور کلی، موجب برانگیختن شهوت است و بر خلاف عفت عمومی و باعث انتشار بی بند و باری در جامعه مسلمانان می گردد. لازمه این امر، وجوب پوشش موی سر نسبت به همه زنان مسلمان در جامعه است. صاحبان این دیدگاه، وجوب پوشاندن موی سر زنان را مبتنی بر این دانسته اند که موی زن به طور کلی موجب برانگیختن شهوت می باشد و لذا از موی سر زن به عنوان "عورت" تعبیر نموده اند.

2. دیدگاه دوم این است که پوشش بدن زن مسلمان واجب شرعی است و شامل حال همه زنان می شود. اما امر به پوشش موی سر بانوان مسلمان، بر زنان مسلمان آزاد واجب گردیده و بر زنان و دخترانی که کنیز بوده اند واجب نشده است و این امر به خاطر امتیاز و مشخص شدن زنان آزاد از زنان کنیز بوده است. از اینرو، حکم پوشش موی سر

که در قرآن و روایات آمده است، از نوع احکام شرعی مدیریتی و حکومتی بوده است که به منظور شناخته شدن زنان مسلمان آزاد از کنیزان صادر شده است.

نکته قابل ملاحظه:

اشکال مهمی که بر دیدگاه اول وارد می شود این است که اگر عدم پوشش موی سر زنان به شکل عام، سبب انتشار بی بند و باری در جامعه مسلمانان می بود و این امر دلیل وجوب پوشش موی سر زنان مسلمان محسوب می شد، هرگز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و أئمه اطهار علیهم السلام، اجازه نمی دادند که خیل بزرگ کنیزان در جامعه مسلمانان بدون روسری و بدون پوشش موی سر خود در اماکن عمومی ظاهر شوند. بلکه دستور می دادند همه زنان (از جمله جمعیت زنان و دختران که کنیز بودند و تعداد آنان نیز بسیار زیاد بود) باید در مکان های عمومی، موی سر خود

را بپوشانند، زیرا در غیر این صورت، عفت عمومی خدشه دار می‌گردد و بی‌بند و باری، سراسر جامعه مسلمانان را در بر می‌گرفت.

این در حالی است که بر اساس روایات معتبر اسلامی، و فتوای اکثریت قریب به اتفاق فقها و راویان شیعه، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، زنان و دختران که برده بودند و به عنوان کنیز (أمة) در جامعه مسلمان حضور داشتند را به پوشش موی سرشان فرمان ندادند. بلکه زنان و دختران جوان کنیز، بدون روسری و بدون پوشش موی سر، در زمان حیات رسول گرامی اسلام و امیر مؤمنان و ائمه اطهار علیهم السلام در جامعه مسلمین رفت و آمد داشتند و در اماکن عمومی نیز حضور می‌یافتند. علاوه بر این، رهبران مسلمان در صدر اسلام، تأکید داشتند تا تفاوت زنان آزاد با زنان برده و کنیزان معلوم باشد.

روشن است که اگر صرفاً عدم پوشش موی سر یک زن مسلمان امری منکر و حرام شرعی و خلاف عفت عمومی و مایه ترویج بی بند و باری در جامعه مسلمانان بود، قطعاً پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) از باب امر به معروف و نهی از منکر، عکس العمل جدی نشان می دادند و این عمل را مجاز نمی دانستند، بلکه از آن نهی می نمودند، نه اینکه بگویند که کنیز لازم نیست سر خود را چه در حال نماز و چه در موارد دیگر بیوشانند.

در آیه شریفه قرآن نیز به این حقیقت اشاره شده است که انگیزه حجاب، شناخته شدن زنان آزاد از کنیزان است.

عبارت "ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا" در آیه 59 از سوره مبارکه احزاب نیز، بر اعتبار شناخته شدن زنان مسلمان آزاد از زنان برده و کنیزها دلالت

می کند. مفسران بزرگی از شیعیان مانند شیخ طبرسی در تفسیر "مجمع البیان" و علی بن ابراهیم قهی در کتاب "تفسیر قهی" و مفسرانی دیگر به امر تصریح کرده اند که انگیزه حکم پوشش سر برای زنان مسلمان آزاد، مشخص بودن زنان آزاد از کنیزان بوده است.

اینک، به شرح روایات اسلامی از کتاب "وسائل الشیعه" و دیگر کتب روایی اسلامی مانند "الکافی" و "التهذیب" در خصوص عدم لزوم پوشش موی سر زنان و دخترانی که کنیز و جاریه بوده اند (چه در حال نماز و چه در غیر حال نماز و اماکن عمومی) می پردازیم.

محمد بن مکی الشهید فی (الذکری) قال : روی علی بن إسماعیل المیثمی فی کتابه عن أبي خالد القمّاط قال : سألت أبا عبدالله (علیه السلام) عن الأمة ، أتقنّ رأسها ؟ قال : إن شاءت فعلت ، وإن شاءت لم تفعل .

ترجمه: محد مکی شهید در کتاب "الذکری" گفته است: علی بن اسماعیل میثمی در کتاب خود از ابی خالد القمط روایت کرده است که از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام پرسیده: آیا کنیز باید سر خود را بیوشاند؟ فرمود: اگر بخواهد انجام دهد و اگر نخواهد انجام ندهد.

وبإسناده عن سعد ، عن أحمد وعبدالله ابني محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن العلاء عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال : قلت له : الأمة تغطّي رأسها ؟ فقال : لا ، ولا على أمّ الولد أن تغطّي رأسها إذا لم يكن لها ولد.

ترجمه: به آن اسناد از سعد، از احمد و عبد الله پسران محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علاء، از محمد بن مسلم، از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام روایت می کند که

گفت: به امام عرض کردم: آیا کنیز سر خود را می پوشاند؟
فرمود: نه، و (کنیز) امّ ولد هرگاه فرزند نداشته باشد، باز
هم لازم نیست سر خود را بیوشاند.

محمّد بن یعقوب ، عن محمد بن يحيى ، عن أحمد بن
محمد ، عن علي بن الحكم ، عن العلاء بن رزين ، عن
محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر (عليه السلام). في حديث،
قال: قلت: الأمة تغطّي رأسها إذا صلّت ؟ فقال : ليس على
الأمة قناع.

ترجمه: محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از
علی بن الحکم، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از ابی
جعفر (امام باقر) علیه السلام، در حدیثی می گوید: از آن
حضرت سؤال کردم: آیا کنیز باید سر خود را در هنگام نماز

بیپوشاند؟ آن حضرت فرمود: پوشش سر برای کنیز لازم نیست.

محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن محمد بن مسلم ،
 عن أبي جعفر (عليه السلام) ... قال : وسألته عن الأمة إذا
 ولدت ، عليها الخمار؟ قال : لو كان عليها لكان عليها إذا هي
 حاضت ، وليس عليها التقنّع في الصلاة.

ترجمه: محمد بن علی بن الحسین، به اسناد خود از محمد بن مسلم، از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام نقل می کند که گفت: از آن حضرت پرسیدم: آیا اگر کنیزی فرزند بیاورد، پوشش سر بر او واجب است؟ آن حضرت فرمود: اگر واجب بود، از همان اول که بالغ می شد و خون حیض می دید، می بایست سر خود را بیپوشاند. علاوه بر این، در نماز هم لازم نیست پوشش بر سر نهد.

(منابع روایات یادشده: الکافی ج ۳ ، التهذیب ج ۲ ، و کتاب

وسائل الشیعه، أبواب لباس المصلي، ب ۲۹)

عمل اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه به روایات یادشده

در فتوا به عدم وجوب پوشش سر برای کنیزان ، و همچنین،

استناد جمهور مفسران شیعه به روایات مذکور در حمل

"لیعرفن" در آیه 59 سوره مبارکه احزاب بر معرفت و

شناخت زنان آزاد مسلمان از کنیزان، شاهدی استوار بر

اعتبار این روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام می باشد.

از این روایات به خوبی معلوم می گردد که پوشش سر بر

کنیزان در اسلام ، واجب نبوده است و کنیزان می توانستند

سر خود را نپوشانند .

بدین جهت، مشهور فقهای شیعه از زمان صدر اسلام تا

کنون، پوشش سر زنان کنیز را واجب ندانسته اند.

سخنان دانشمندان بزرگ فقه شیعه، از فقهای اقدمین مانند شیخ مفید، تا صاحب جواهر الکلام، و فقهای معاصر مانند محقق خوئی، این حقیقت را تأیید می نماید.

روشن است که اگر نپوشیدن موی زن به طور کلی منافی با عفت عمومی و باعث فساد در جامعه و گسترش بی بند و باری می شد، هرگز رسول گرامی اسلام (ص) و امام علی (ع) و پیشوایان معصوم علیهم السلام، عدم پوشش موی سر کنیزان که شامل زنان و دختران جوان می شد را در عرصه های مختلف و اماکن عمومی، مجاز نمی دانستند بلکه آنان را نیز به پوشاندن موی سرشان امر می کردند.

در پرتو آنچه گذشت، انگیزه حکم وجوب پوشش سر برای زنان آزاد و عدم وجوب آن برای زنان و دختران کنیز، این بوده است که بانوان آزاد و زنان کنیز از هم مشخص شوند. همانطور که بیان شد، بسیاری از مفسران بزرگ شیعه

مانند صاحب تفسیر مجمع البیان و صاحب تفسیر قهی، این نظر را تأیید کرده اند.

بر اساس سخنان جمهور مفسران قرآن مجید و پژوهش های مورخان، دلیل لزوم شناخته شدن زنان مسلمان آزاد از کنیزان این بوده است که زنان برده بر اساس مقررات دوران برده داری که در صدر اسلام هم ادامه داشت، در معرض خرید، فروش بودند و توسط افراد جامعه، پیشنهاد انتقال ملکیت آنان مطرح می شد. بنا بر این، به منظور مشخص شدن زنان برده که مشمول این مقررات بودند نسبت به زنان مسلمان آزاد، حکم پوشش سر برای زنان آزاد صادر گردید، تا از اشتباه در تشخیص زنان برده با زنان آزاد توسط عموم مردم جامعه، پیشگیری بعمل آید.

از دیدگاه ما، اوامر قرآن شریف و روایات اسلامی در خصوص وجوب پوشش سر برای زنان مسلمان آزاد از نوع

اوامر شرعی مدیریتی و حکومتی اسلامی است و انگیزه آن هم تفکیک زنان آزاد از زنان کنیز بر مبنای مقتضیات آن برهه از زمان صدر اسلام و بنا به تشخیص شارع مقدس بوده است.

بنا بر مجموعه آیا شریفه قرآن و روایات اسلامی که بیان گردید، انگیزه حکم پوشش سر برای زنان مسلمان آزاد، شناخته شدن آنان از کنیزان بوده است، نه اینکه عدم پوشش سر و مو، مخالف عفت عمومی است.

نقش زمان و شرایط اجتماعی در تطوّر احکام شرعی

علاوه بر آنچه که بیان شد، از دیدگاه این نویسنده، احکام مدیریتی اسلام، بر اساس مقتضیات زمان، مکان و شرایط اجتماعی، قابل تحوّل و تطوّر می باشد.

از آنجا که بخش هایی از احکام مدیریتی و حکومتی اسلامی بر مبنای مقتضیات زمان و مکان و شرایط اجتماعی در چهارچوب اصول اساسی اسلام و قوانین کلی فقهی توسط حاکم شرع اسلامی، وضع می گردد، شایسته است بحث موجزی در باره این مقوله نیز، داشته باشیم.

در پرتو آشنایی با ماهیت دین اسلام و سیره پیامبر گرامی (ص) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، نقش بارز مقتضیات زمان و مکان و شرایط خاص، در استنباط و تبیین احکام اسلامی، به خوبی روشن می گردد.

در اینجا به منظور رعایت اختصار، به بیان چند نمونه از عملکرد پیشوایان معصوم (علیهم السلام) اکتفا می کنیم.

تأثیر زمان در تبیین حکم شرعی

می دانیم که قرآن مجید، شامل همه احکام و دستورالعمل هایش، به صورت دفعی در شب قدر بر پیامبر گرامی اسلام نازل گردیده است و آن حضرت هم از همان آغاز کار، بر محتوای قرآن شریف و احکام حلال و حرام آن آگاهی داشتند. در عین حال مشاهده می کنیم که رسول گرامی اسلام (ص) به مشیّت و اراده خداوند، بنا بر لزوم مراعات شرایط زمان، احکام دینی را به تدریج بیان فرموده اند و از تبیین همه احکام به صورت دفعی در روز اول بعثت و در آغاز صدر اسلام، خودداری فرمودند.

یک مثال:

می دانیم که از دیدگاه دین مبین اسلام، باده گساری و نوشیدن شراب از محرّمات قطعی است. این حقیقت برای

شارع مقدّس اسلام از همان آغاز، امری واضح و روشن بوده است. زیرا خدای بزرگ در آیه 90 از سوره مائده چنین می فرماید:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام
رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.

یعنی: ای گروه با ایمان! شراب و قمار و بت ها و ازالام (یکی از ابزارهای قمار) پلید و از عمل شیطانند، پس شما از آنها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید.

بر اساس این آیه شریفه، شراب و قمار ذاتا رجس و پلید و عملی شیطانی بوده اند، و اینطور نیست که پس از مدّتی پلید شده اند.

در عین حال، مشاهده می کنیم که بر اساس کتب روایی و تاریخی مانند مستدرک، ج4، و سنن ابی داود، ج2، و روح

المعانی، ج 7، برای مدّت زمانی معین، به دلیل عدم ابلاغ حکم تحریم شراب توسط پیامبر گرامی، بسیاری از مسلمانان از نوشیدن مسکرات اجتناب نهی کردند و در حال مستی در نماز شرکت می نمودند.

در آن برهه از زمان، جامعه آمادگی اجرای حکم تحریم قاطعانه شراب را نداشت. از اینرو، رسول خدا از جانب پروردگار، مأموریتی برای ابلاغ حکم قطعی تحریم مسکرات را از جانب خداوند بر عهده نداشت.

در آن اوضاع و شرایط، برخی از مسلمانان در ضیافتی به میزبانی "عبدالرحمن بن عوف" شراب نوشیدند، و پس از آن به نماز ایستادند و یکی از نمازگزاران، آیه "لا أعبد ما تعبدون" را به صورت وارونه خواند که معنای آن به کلی تغییر می کرد.

این خبر تأسّفبار در میان مردم پیچید و به رسول خدا (ص) نیز رسید.

آنگاه، پیامبر گرامی اسلام، با بیان آیه ذیل، فقط از مسلمانان خواست تا در هنگامی که مست هستند، به نماز پردازند:

لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولوا.
(سوره نساء، آیه 44)

یعنی: در حال مستی به نماز پردازید تا بدانید چه می گوئید.
به دنبال اینگونه حوادث، درگیری هایی در مجالس می گساری برخی مسلمانان بروز کرد و به زد و خورد آنان انجامید و به تدریج، زمینه و شرایط زمانی لازم برای تبیین حکم قاطعانه تحریم شراب فراهم گردید.

از اینرو، رسول گرامی اسلام، زمان را برای ابلاغ حکم قطعی مسکرات مناسب دانست و آیه شریفه از سوره مائده را به فرمان خداوند، به مردم ابلاغ فرمود:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.

یعنی: ای گروه با ایمان! شراب و قمار و بت ها و ازالام (یکی از ابزارهای قمار) پلید و از عمل شیطانند، پس شما از آنها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید.

روشن است که اگر شرایط زمانی در تبیین احکام شریعت نقشی نداشت، بر پیامبر گرامی اسلام لازم بود تا مجموعه احکام اسلامی را از اول تا آخر به صورت دفعی و در همان نخستین روز بعثت، به مردم ابلاغ فرماید.

تأثیر شرایط اجتماعی بر عملکرد رسول خدا (ص)

بر اساس برخی از احادیث در کتب روایی، پیامبر گرامی اسلام (ص)، به دلیل برخی شرایط خاص و اوضاع جامعه و روحیات مردم، از تبیین و اجرای حکم عدّه ای از افراد که از نظر ایشان مستحق قتل بودند، صرف نظر فرمود.

متن حدیث به شرح ذیل است:

وعن محمد بن یحیی ، عن أحمد بن محمد بن عیسی ، عن علی بن حمید، عن جمیل بن دراج ، عن زرارة ، عن أحدهما علیهما السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لولا أني أكره أن يقال: إن محمدا استعان بقوم حتى إذا ظفر بعدوه قتلهم ، لضربت أعناق قوم كثير. (وسائل الشيعه، ج 28، ابواب حدّ مرتد)

یعنی: پیامبر اسلام فرمود: اگر نبود که خوش ندارم که دیگران بگویند: محمد برای جنگ با دشمنان از افرادی کمک گرفت، اما بعد از پیروز شدن بر دشمنانش، آن افراد را به قتل رساند، هرآینه گردن گروه بزرگی را می زدم.

از این روایت به خوبی روشن می گردد که قتل برخی از افراد خاصّ از نظر پیامبر گرامی اسلام، لازم بوده است، ولی به خاطر پیشگیری از بدبینی مردم نسبت به پیامبر و جلوگیری از اتهام آن حضرت به ناجوانمردی، ایشان از کشتن آن افراد صرف نظر کردند.

بنا بر این، در صورتی که شرایط خاص و اوضاع جامعه هیچ تاثیری نداشت، هرگز پیامبر اسلام (ص)، اجرای حکم قتل افراد مذکور را معطل نمی گذاشت.

این امر به روشنی بر این حقیقت دلالت می کند که شرایط و متطلبّات اجتماعی و مقتضیات زمانی و مکانی خاص، نقش بارزی در تغییر و یا تعطیل حکمی شرعی، بویژه احکام حکومتی دارد.

تاثیر مکان در تشریح و تنفیذ احکام شریعت

در متون اسناد و مدارک اسلامی مشاهده می کنیم که امیر مؤمنان (ع)، برخی از احکام حکومتی را که در قرآن هم آمده است، به خاطر شرایط خاص مکانی، به اجرا نمی گذارد، تا مصلحتی بزرگتر حاصل گردد.

بر اساس روایات ذیل، روشن می گردد که باید از اجرای احکام حدود شرعی مانند حکم قطع دست سارق، به خاطر شرایط خاص مکانی و به منظور احراز مصلحتی مهمتر، خودداری شود.

متن حدیث به این شرح است:

محمد بن یعقوب ، عن علي بن إبراهيم ، عن ابيه ، عن ابن فضال ، عن يونس ابن يعقوب ، عن أبي مریم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لا يقام على أحد حد بأرض العدو. (وسائل الشيعة، جلد 28)

یعنی: امام علی (ع) فرمود: هیچ حدی بر هیچ فردی نباید در سرزمین دشمنان اجرا گردد.

بر مبنای این روایت، به روشنی معلوم می گردد که اگر شرایط خاص مکانی در اجرای حکم شرعی تاثیری نهی داشت، تفاوتی در تنفیذ احکام حدود، میان سرزمین مسلمین و بلاد دشمنان اسلام وجود نداشت.

بنا بر آنچه بیان شد، مقتضیات زمان، مکان و شرایط خاص اجتماعی، بر تبیین و تنفیذ احکام شریعت، تاثیری غیر قابل

انکار دارند. این قانون کلی، در خصوص پوشش سر که به عنوان یکی از احکام مدیریتی و حکومتی اسلامی است نیز، صدق می کند.

پرسش ها و پاسخ ها

در اینجا، به منظور توضیح بیشتر در زمینه حجاب سر، به پرسش هایی در ارتباط با این موضوع، پاسخ می دهیم:

پرسش اول:

سؤال: سخن فقیهانی را که موی سر زنان را به عنوان "عورت" دانسته اند، چگونه پاسخ می دهید؟

جواب: برخی از فقها، تعبیر یادشده را در خصوص موی سر زنان به کار برده اند، و بر این اساس، پوشش موی بانوان را به نحو حکم تکلیفی مطلق به طور کلی، واجب دانسته اند.

در پاسخ به این گروه از فقها، نکات ذیل را یاد آور
می شویم:

اولاً: هیچ آیه ای در قرآن مجید بر تعبیر مذکور، یعنی عورت
نامیدن موی زنان، دلالت ندارد.

ثانیاً: هیچ روایت صحیحی و قابل استنادی در منابع و
مصادر روایی شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام، مبنی
بر عورت نامیدن موی زنان، وجود ندارد.

روایتی که آن گروه از فقها بدان اشاره می کنند، در یکی از
منابع اهل سنت (یعنی "سنن ترمذی") آمده است و در باره
اعتبار آن، حتی میان فقها و محدثان اهل سنت نیز، اتفاق
نظر وجود ندارد و برخی از فقها و محدثان اهل سنت مانند
عبدالله بن عدی، آن را روایتی ضعیف و نامعتبر دانسته اند.

این روایت ادّعا شده، حتی در معتبرترین کتب روایی اهل سنت مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم، نیامده است.

بنا بر این، از دیدگاه فقه اهل تشیّع، هیچ حدیث معتبری در منابع روایی شیعه که هم از نظر سند و هم از دیدگاه متن قابل قبول باشد، مدّعی برخی فقهای مبنی بر عورت دانستن موی سر زنان را تأیید نمی کند.

ثالثاً: برخی از فقهای که تعبیر مذکور را به کار برده اند، برای اثبات مدّعی خود، ادّعی اجماع فقهای شیعه را مطرح کرده اند.

در پاسخ این گروه، به این حقیقت اشاره می کنیم که اگر مقصود، "اجماع منقول" باشد، قطعاً از دیدگاه همه محققان در علم فقه و اصول فقه، اجماع منقول، حجّیت و اعتبار ندارد.

اما اگر مقصود، "اجماع محصل" باشد، ادّعی اجماع یادشده كاملا نادرست است. زیرا بسیاری از فقیهان بزرگ شیعه، چنین اجماعی را در خصوص عورت دانستن موی زنان، مردود دانسته و با صراحت، به مخالفت با آن برخاسته اند.

به عنوان مثال، محقق نراقی در کتاب مستند الشیعه، و فقیه بزرگوار سید علی طباطبائی در کتاب "ریاض المسائل"، و فقیه نامدار شیعه شیخ محمد حسن صاحب جواهر در کتاب نفیس "جواهر الکلام"، و آیت الله سید محسن حکیم در کتاب "مستمسک العروة الوثقی"، و محقق گرانقدر سید محمد داماد در "کتاب الصلاة" و جمعی دیگر از فقیهای شیعه، تعبیر عورت دانستن موی زنان را رد کرده اند و ادّعی اجماع بر این امر را مردود و بی اساس دانسته اند.

بر اساس آنچه بیان شد، هیچ دلیل معتبر قرآنی، روایی و فقهی برای اثبات تعبیر "عورت دانستن موی سر زنان" وجود ندارد.

بنا بر این، نمی توان از این ادعا، به عنوان دلیل، برای اثبات وجوب پوشش موی سر به نحو وجوب تکلیفی مطلق، استفاده کرد.

پرسش دوم:

سؤال : آیا میان پوشش زن مسلمان آزاد در نماز و پوشش او در اماکن عمومی و ملاً عام، ملازمه وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا وجوب پوشش سر برای زنان مسلمان آزاد در نماز، دلالت بر وجوب پوشش سر آنان در غیر نماز یعنی در اماکن عمومی و ملاً عام ندارد؟

جواب : شرایط لباس نماز گزار که در فقه اسلامی بیان شده است مانند پوشش سر و طهارت لباس و امثال آن، الزاما به معنای وجوب مراعات آن شرایط در غیر حالت

نماز نیست. به عنوان مثال، لباس زن آزاد مسلمان نمازگزار باید طاهر باشد، ولی این امر بدین معنا نیست که طاهر بودن لباس آن زن در غیر حالت نماز، واجب است. همچنین، پوشیدن برخی از لباسها که دارای اجزاء حیوان غیر حلال گوشت باشد (غیر از موارد استثنا شده) در نماز جایز نیست، ولی این امر بدین معنا نیست که پوشیدن آن لباسها در غیر حالت نماز هم جایز نیست.

بنا بر اصطلاح فقهی، وجوب پوشش سر به هنگام نماز، حکم شرطی است، که به عنوان بیان یکی از شرایط لباس زن نمازگزار، تبیین گردیده است و معنای آن این است که

صحت نماز مبتنی بر این شرایط است. بنا بر این، ملازمه ای میان این امر، و حکم لباس زنان در غیر حالت نماز، وجود ندارد.

پرسش سوم:

سؤال: رهبران اسلامی صدر اسلام به چه دلیل به تمایز و شناخته شدن زنان آزاد از زنان برده و کنیزان اصرار داشتند؟

جواب: دلیل این امر در شرح شأن نزول آیه پنجاه و نه از سوره احزاب توسط اکثر مفسران بیان شده است. کنیزان در نظام برده داری که در آن عصر هنوز باقی بوده است، طبق مقرراتی در معرض خرید و فروش بودند. تفکیک در نوع حجاب زنان مسلمان آزاد و کنیزان برای شناخته شدن

زنان مسلمان آزاد از کنیزان بوده است، تا زنان آزاد در معرض پرسش و پاسخ مردم در خصوص خرید و فروش آن ها قرار نگیرند. برای توضیح بیشتر، به شرح شان نزول آیه مذکور در تفاسیری مانند مجمع البیان و تفسیر قمی و امثال آن مراجعه شود.

پرسش چهارم:

سؤال: گرچه این پرسش در ارتباط مستقیم با مبحث این نوشتار نیست، ولی آیا نظام برده داری که در طول تاریخ قبل از اسلام بوده است، نباید در آغاز صدر اسلام باطل و ملغا می گردید؟

جواب: با مطالعه آیات قرآن مجید و روایات اسلامی به این نتیجه می رسیم که دین اسلام، با بردگی انسان ها و نظام

برده داری، مخالف بوده و برای رفع این مشکل اجتماعی و انسانی، برنامه ریزی بلند مدّت داشته است.

امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرمایند: لا تکن عبد غیرک، و قد جعلک الله حرا.

یعنی: برده دیگران مباش زیرا خدا تو را آزاد آفریده است.

این روایت به روشنی ثابت می کند که از دیدگاه اسلام، خداوند، انسان ها را آزاد آفریده است و نظام بردگی، امری ناپسند است و باید لغو شود.

نکته مهم اجتماعی که باید مورد نظر قرار گیرد این است که سیاست اسلام، از بین بردن نظام برده داری در برهه ای از زمان بوده است، و نه به صورت دفعی. زیرا در غیر این صورت، جمعیت بزرگ بردگان که فاقد شغل مستقل و مسکن مستقل بودند به صورت ناگهانی بدون درآمد و

سرپناه می شدند و معضلی بر مشکلات جامعه آن دوران افزوده می شد. بنا بر این، آزاد سازی بردگان و به تبع آن، ملغا شدن نظار برده داری در اسلام، به صورت تدریجی انجام پذیرفت تا از بروز مشکل اجتماعی یادشده پیشگیری به عمل آید.

به همین دلیل در دین اسلام، بر مسلمانان واجب است در مواردی مانند تاوان ترک عمدی روزه و امثال آن، برده ای را در راه خدا آزاد کنند. همچنین، آیات و روایات فراوانی که در فضیلت آزاد کردن غلامان و کنیزان در کتب روایی اسلامی آمده است، مشوّق افراد جامعه در بر افکندن نظام برده داری بوده است.

در آیات شریفه قرآن و احادیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ، به این حقیقت

اشاره شده است که آزادی برده ها، امری مطلوب خداوند و

نشانه ایمان واقعی است و باعث بخشش گناهان می شود.

در اینجا به عنوان نمونه، برخی از آیات شریفه قرآن را از

نظر گرامی شما می گذرانیم:

"لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى

الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ

وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ". (سوره بقره، آیه 177).

یعنی: نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب

کنید. لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خداوند و روز

رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و

دارایی خود را در راه دوستی خدا، به خویشان و یتیمان و

مستمندان و در راه ماندگان و مددجویان ببخشد و در راه
آزاد کردن بردگان صرف نماید.

همچنین، در سوره توبه، آیه 60، چنین آمده است:

"إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ
قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ
فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ".

یعنی: صدقات منحصر از آن تهیدستان و مستمندان و
متصدیان اداره صدقات و کسانی است که تألیف قلوب آنها
لازم است (برای متمایل کردن غیر مسلمانان به دین اسلام) و
آزادی بردگان و قرض داران و آنچه در راه خداست می باشد.
این امر، فریضه ای است از جانب خداوند، و خدا دانا و
حکیم است.

بنا بر آنچه بیان شده معلوم می‌گردد که دین اسلام با بردگی انسان‌ها و نظام برده‌داری مخالفت ورزیده، و برای لغو آن، برنامه ریزی بلندمدت نموده است، ولی در مدت زمانی که همه بردگان آزاد نشده‌اند، لازم بود قوانین مدیریتی و حکومتی مورد نیاز، جهت سامان بخشیدن به جامعه‌ای که شامل افراد آزاد و بردگان می‌شد، داشته باشد، تا مشکلات هر دو گروه، به حدّ اقل برسد و در درازمدت، به طور کلی مرتفع گردد.

مبحث دوم : حق رهبری جامعه برای زنان

یکی از مسائل بحث انگیز در جوامع اسلامی، مبحث ولایت زنان از دیدگاه اسلام است. برخی از نظریه پردازان مسلمان، ولایت زنان را جزء محذورات و امور ممنوعه دانسته اند، و برخی دیگر، قائل به تساوی زن و مرد در این زمینه گشته اند، و جمعی نیز، مسئولیت زنان را در حدّ ولایت عظمی نپذیرفته، ولی در مورد مسئولیت های دیگر، اعتراضی ندارند.

منظور از ولایت عظمی، زعامت و مدیریت کلان جامعه، مانند مقام "رهبری امت" و مقام "مرجعیت دینی" است.

در کشورهای اسلامی نیز، دیدگاه های گوناگون با اختلافات فکری زیاد، ارائه گردیده است.

به عنوان مثال، در برخی از کشورهای عربی، هنوز زنان حق رأی در انتخابات ندارند، چه رسد به حق انتخاب شدن و پذیرفتن پست‌ها و مدیریت‌های مهم.

در برخی از کشورهای دیگر اسلامی، زنان اجازه دارند تا سطوح میانی مدیریت سیاسی و علمی و اجتماعی صعود کنند، ولی در مورد ولایت عظمی، با بن بست مواجه هستند.

امروزه، به خصوص در کشورهای اسلامی پیشرفته یا در حال توسعه، مسأله ولایت زنان به صورت جدی مطرح است، و بذل توجه متفکران اسلامی را به این پدیده بحث‌انگیز، بیش از پیش، مطالبه می‌نماید.

در این نوشتار، می‌کوشیم تا ابعاد حقوق زنان را در این زمینه، مورد بررسی قرار دهیم و با توجه به دلایل معتبر

شرعی، دیدگاه خود را در خصوص ولایت عظمای بانوان،
با استناد به مبانی انسانی و اسلامی، ارائه نماییم.

بحث از مسئولیت زنان، در سه مقوله به شرح ذیل، مورد
بررسی قرار می گیرد.

1. مسئولیت های خرد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و
امثال آن ها، مانند مدیریت مدرسه، معلمی، استادی
دانشگاه، مدیریت شرکت های تجاری، و مشابه آن ها.
2. مسئولیت های میانی و مدیریت های عالی رتبه، مانند وزارت،
نماینده پارلمان، مدیریت کلّ، و امثال آن ها.
3. مقام ولایت عظمی و سرپرستی کلّ جامعه از طریق پذیرش
مسئولیت رهبری امت، و ریاست کلّ کشور، که لازمه آن
فرماندهی کلّ قوای مسلّح و حضور در میدان نبرد و عرصه
مدیریت کلان کشور است.

بخش اول از مدیریت و مسئولیت برای زنان، مورد پذیرش
 عامّه مسلمانان و علماء اسلام بوده و هست و نیازی به بحث
 ندارد.

بخش دوم (مسئولیت های نسبتا کلان و مدیریت های میانی
 در حدّ وزیر و وکیل و پایین تر از آن) برای زنان نیز، در
 بسیاری از کشورهای اسلامی، پذیرفته شده است. گرچه
 برخی از فقهاء، این نوع از مدیریت را نیز مورد تایید قرار
 نداده اند، اما جمع دیگری از آنان، جواز آن را اعلام داشته
 اند. به هر حال، مخالفت با این رده از مدیریت برای زنان، در
 سطح خیلی گسترده وجود ندارد.

آنچه بیش از هرچیز دیگر مورد بحث و مناقشه جدی میان
 فقها قرار گرفته است، مدیریت عالی کشور و ولایت عظمای
 امت است.

از اینرو، ما نیز بر روی این موضوع بحث انگیز، متمرکز می شویم و سعی می کنیم دلایل طرفین را بیان نماییم و در نهایت، آنچه را که مطابق با واقع است، استنباط کنیم.

دلایل مخالفان ولایت زنان

کسانی که با ولایت عظمی برای زنان یا هرگونه ولایت برای آنان مخالفت ورزیده اند، به دلائلی از قرآن و سنت، استدلال نموده اند که مهمترین آن موارد را از نظر شما می گذرانیم:

دلیل نخست

یکی از ادله این گروه، آیه 33 از سوره نساء است:

"الرجال قوَّامون على النساء بما فضَّل اللهُ بعضَهُم على بعض
و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب
بما حفظ اللهُ".

جمعی از فقهاء و مفسران قرآن، کلمه "قوَّام" را در این آیه
به معنای قیِّم و یا حاکم دانسته اند، که بر آن اساس، حق
حاکمیت از آن مردان خواهد بود.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، چنین می گوید:

"قیم بودن مردان بر زنان عمومیت دارد، و منحصر به
شوهر نسبت به زن خود نیست، و چنان نیست که مردان
تنها بر همسر خود قیومیت داشته باشند، بلکه حکمی که
جعل شده، برای نوع مردان بر نوع زنان است، البته در
جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد. آن
جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان

قیمومت دارند، عبارت است از مثل حکومت و قضا که حیات جامعه بستگی به آنها دارد، و قوام این دو مسئولیت و یا دو مقام بر نیروی تعقل است". (تفسیر المیزان، جلد چهارم).

علامه طباطبایی، دلیل این امر را افزون بودن نیروی تعقل در مردان نسبت به زنان دانسته و چنین می گوید:

"هیچ دانشمندی از چنین شریعتی و با مطالعه همین مقدار از احکام آن جز این توقع ندارد که در مسائل کلی و جهات عمومی و اجتماعی، زمام امور را به دست کسانی بسپارد که داشتن عقل بیشتر امتیاز آنان است، چون تدبیر در امور اجتماعی از قبیل حکومت و قضا و جنگ نیازمند به عقل نیرومند است و کسانی را که امتیازشان داشتن عواطف تند

و امیال نفسانی بیشتر است، از تصدی آن امور محروم می سازد".

آنگاه، این محقق، به آیه 33 در سوره نساء که قبلاً گذشت، اشاره کرده و آن را دلیل سخن خود دانسته است.

اشکال به این دلیل

همانگونه که بیان شد، ما "قوأم" را بر اساس علم لغت، به معنای پشتیبان و متکفل به امر دانستیم و آیه یادشده را به شرح زیر، ترجمه کردیم:

"مردان ، پشتیبانان زنان و متکفل امور آنان هستند به آنچه که خداوند برخی از آن مردان را بر بعضی دیگر از آنان برتری داده و به آنچه که از اموال خویش می بخشند. پس زنان شایسته ، فروتن و رازدار امور نهانی هستند به آنچه خداوند آن را نگاه داشته است".

از دیدگاه ما این آیه شریفه تنها به وجوب تکفل و پشتیبانی مردان برای زنان در امر معاش اشاره می کند، و هیچ دلالتی بر افضلیت مقام مردان نسبت به زنان و یا انحصار حق ولایت و رهبری برای آنان ندارد.

دلیل دوم

آیه دیگری که برخی از فقهاء به آن استدلال کرده اند عبارت است از آیه 33 از سوره احزاب که خطاب به زنان پیامبر (ص) چنین می فرماید:

"وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ."

یعنی: در خانه‌های خود بمانید، و ظاهر نشوید به مانند ظاهر شدن دوران جاهلیت نخستین.

برخی از فقهاء مانند آیه الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، کلمه "تبرّج" را به معنای ظاهر شدن در میان مردم دانسته اند که در این آیه از آن نهی شده است.

بر این اساس، احراز پست های سیاسی و حکومتی را برای زنان که لازمه اش ظاهر شدن در نزد مردم است، ممنوع شمرده اند.

اعتراض به این دلیل

چندین اعتراض بر این استدلال وجود دارد:

اشکال اول اینکه قطعا مقصود از تبرّج، هرگونه ظهور در جامعه نیست. و گرنه، حضور و ظهور زنان در خیابان و مجامع عمومی هم باید ممنوع شود.

بلکه مقصود، نوع خاصی از ظهور است که در آیه یادشده به آن تصریح شده است، و آن ظاهر شدن از نوع ظهور زنان در جاهلیت است که با پوشش نامناسب و اطوار نامشروع ظاهر می شدند.

بنا بر این، آیه مذکور، دلالتی بر ممنوعیت زعامت و رهبری و ریاست زنان در عین مراعات حجاب و پوشش اسلامی، ندارد.

اشکال دوم به استدلال مذکور این است که مخاطبان این سخن، زنان پیامبر (ص) هستند. ممکن است امری برای زنان آن حضرت جایز نباشد، ولی برای دیگر زنان جایز باشد. مثل اینکه زنان پیامبر بعد از رحلت آن حضرت با فرد دیگری ازدواج نمی کردند، ولی این امر دلیل بر این نمی شود که زنان دیگر هم نباید بعد از درگذشت شوهر خود ازدواج نمایند.

اشکال سوم این است که طلب عدم تبرّج، در این آیه، در ضمن یک سری از مطالبات از زنان پیامبر آمده است که برخی از آنها واجب و بعضی دیگر مستحب هستند. مثلاً طلب اقامه نماز و ایتاء زکات از نوع امر وجوبی است؛ ولی طلب صحبت نکردن به صورت نرم، و قرائت قرآن، از نوع امر استحبابی است.

بنا بر این، حتی اگر تبرّج را به معنای مدیریت سیاسی و رهبری بدانیم، معلوم نیست که طلب ترک آن برای زنان واجب است یا مستحب. با این بیان، روشن می‌گردد که این آیه با این سیاق، بر وجوب ترک پست سیاسی و زعامت جامعه برای زنان دلالت ندارد، و حرمت احراز ولایت را برای آنان، اثبات نمی‌نماید.

برای توضیح این سخن، متن آیات قبل و بعد این آیه شریفه را از نظر شما می گذرانیم:

"يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ
بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا. وَقَرْنَ
فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ
الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي
بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا".

یعنی: ای همسران پیامبر! شما مانند یکی از زنان عادی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای نرم سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید. و در خانه‌های خود بمانید، و همچون ظهور در دوران جاهلیت نخستین، ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید،

و زکات را پردازید، و خدا و پیامبر او را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت خوانده می‌شود یاد کنید؛ خداوند لطیف و آگاه است.

دلیل سوم

برخی از فقهاء به روایتی در نهج البلاغه اشاره کرده اند که مردان را از مشورت با زنان و دادن اختیارات به آنان برحذر می‌دارد. مثلاً در نامه 31 نهج البلاغه خطاب به امام مجتبی (ع) چنین آمده است:

"إِيَّاكَ و مشاورة النساء ، فانّ رأيهنّ إلى أفن و عزمهنّ إلى وهن ... و لا تملك المرأة من أمرها ما جاوز نفسها ، فانّ المرأة ریحانة و ليست بقهرمانة".

یعنی: از مشورت با زنان پرهیز، که رأی آنان زود سست می شود و تصمیم آنان ناپایدار است... و زن را مالک آنچه از شخص او زیاد تر است ننما، زیرا زن مانند ریحان است، نه قهرمان.

اشکال به این استدلال

از قرائن و شواهد بر می آید که طلب عدم مشورت با زنان در اینگونه روایات – بر فرض که سند آنها صحیح باشد - ، به موارد خاص یا اشخاص ویژه و یا شرایط مخصوصی عنایت داشته است.

به عنوان مثال، در این روایت قرینه ای وجود دارد که نشان می دهد که مقصود از نگه داشتن زنان در خانه و عدم مشورت با آنان، زنان حرم امام مجتبی بوده اند. زیرا در ادامه آن سخن چنین آمده است:

"و إن استطعت أن لا يعرفن غيرك فافعل".

یعنی: اگر می توانی کاری کنی که آن زنها غیر از تو را نبینند، این کار را انجام بده.

بنا بر این، نهی توان به این عبارت، بر عدم جواز مشورت با زنان دانشمند و خردمند، استدلال کرد. آیا می توان گفت: مشورت با شخصیت دانشمندی مانند حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم جایز نبوده است؟، یا اینکه: مشورت با حضرت زینب که "عقیله بنی هاشم" (یعنی: خردمند طایفه بنی هاشم) لقب داشته نیز، جایز نبوده است؟

علاوه بر این، آیات قرآن مجید نشان می دهد که برخی از زنان خردمند، مردان را با توصیه ها و مشاوره های خود راهنمایی می کردند.

به عنوان مثال، در آیه 26 از سوره قصص، چنین آمده است که دختر شعیب پیغمبر، پدر خود را توصیه کرد تا حضرت موسی را به استخدام خود در آورد:

"قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ".

یعنی: یکی از دختران او گفت: ای پدر، او را به استخدام خود در آورد، زیرا که بهترین کسی که به کار می‌گیری، آن است که نیرومند و امانت دار باشد.

می‌دانیم که حضرت شعیب، به این توصیه عمل کرد و موسی را به استخدام خود در آورد.

نمونه دیگر، توصیه همسر فرعون است که وقتی جعبه‌ای را از روی آب رودخانه نیل گرفتند و او کودک خردسالی که

بعدا موسی نامیده شد را در درون آن دید، و شوهرش خواست آن کودک را به قتل برساند، آن زن خردمند گفت:

"وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا". (سوره قصص، آیه 9).

یعنی: همسر فرعون گفت: این کودک، نور چشم من و تو است، او را نکش، باشد که به ما نفعی برساند، و ما او را فرزند خود قرار دهیم.

بنا بر این آیات، نمی توان گفت که مشاوره زنان همواره به زیان و ضرر است و با هیچیک از زنان نباید مشورت کرد.

اما در خصوص عبارت دیگر روایت مذکور که می گوید: "زن را مالک آنچه از شخص او زیاد تر است ننما، زیرا زن مانند ریحان است، نه قهرمان"، به این نکته اشاره می کنیم که مجموعه موارد نهی که در این نامه مطرح شده، شامل

یک سری امور حرام و یک دسته از امور مکروه می باشد. مثلاً، قبل از این جمله، چنین آمده است: "إِيَّاكَ أَنْ تَذَكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا كَانَ مَضْحَكًا" (یعنی: هرگز سخن خنده دار مگو). روشن است که این نهی، کراهتی است و بر حرمت دلالت نمی کند.

بنا بر این، سیاق کلام در نامه مذکور، دلالت قطعی بر این ندارد که نهی از تفویض اختیارات به زنان، امری حرام باشد.

دلیل چهارم

دلیل دیگری که مخالفان ولایت زنان به آن استدلال کرده اند، آیه 228 از سوره بقره بدین شرح است:

"وَلِلرِّجَالِ عَٰلِمِينَ دَرَجَةٌ".

یعنی: برای مردان درجه ای نسبت به زنان است.

این گروه معتقدند که به خاطر درجه برتری که مردان دارند، زنان نمی‌توانند به ولایت و رهبری دست یابند.

اعتراض به این استدلال

اشکال اولی که بر این استدلال وارد می‌شود این است که اگر به کلّ آیه توجه کنیم، می‌بینیم که تعادل در فضیلت برای هر دو دسته از زنان و مردان رعایت شده است. قرآن می‌فرماید:

"وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ". (سوره بقره، آیه 228).

یعنی: و برای آن زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است؛ و مردان نیز، دارای درجاتی نسبت به آنان هستند، و خداوند توانا و حکیم است.

بنا بر این، همانگونه که مردان دارای کمالات برتری نسبت به زنان هستند، زنان نیز دارای حقوق و امتیازاتی نسبت به مردان می باشند. پس وجهی ندارد که به صورت یک طرفه به آیه بنگریم و طرف دیگر را نادیده بگیریم.

اشکال دیگر اینکه داشتن درجه ای از نوعی کمال برای مردان به صورت کلی، دلیل بر آن نیست که بانویی هم که دارای مراتب والایی از دانش، حکمت، مدیریت و شایستگی های دیگری برای احراز زعامت و ریاست است، باید از آن محروم باشد.

دلیل پنجم

دلیل دیگر مخالفان ولایت زنان، روایتی است که در منابع اهل سنت بیان شده است.

این حدیث، از شخصی به نام ابوبکره نقل گردیده که می گوید:

"لَمَّا بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (و آله) وَسَلَّمَ أَنَّ أَهْلَ فَارِسَ قَدْ مَلَكَوا عَلَيْهِمْ بِنْتَ كِسْرَى قَالَ : لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَّوا أَمْرَهُمْ امْرَأَةً". (صحيح بخارى، حديث 4425).

یعنی: هنگامی که به پیامبر (ص) خبر رسید که اهل ایران، دختر کسری را رهبر خود گردانده اند، آن حضرت فرمود: هرگز گروهی که زنی را فرمانروای خود سازند، رستگار نخواهند شد.

اشکال به این استدلال

اعتراض اساسی به این استدلال، مشکل سند آن می باشد که در کتاب صحیح بخاری و امثال آن آمده است. حتی برخی از علمای اهل سنت نیز، این حدیث را فاقد سند معتبر

دانسته اند. این مطلب، در شماره 59 مجله "التجدید" نیز بیان شده است که جمعی از دانشمندان، این سخن را کذب و نادرست قلمداد کرده اند که به دروغ، به رسول خدا (ص) نسبت داده شده است.

دلیل ششم

بعضی مخالفان معتقدند که تجربه عملی نشان داده است

که زنان

در امر رهبری جامعه موفقیتی نداشته اند و در برخی از موارد، مشکلاتی را به بار آورده اند.

این گروه از مخالفان، نمونه هایی را نیز، مورد اشاره قرار می دهند.

اشکال به این استدلال

اعتراضی که بر این استدلال وارد می شود این است که موارد بسیاری هم وجود دارد که مدیریت مردان، ناموفق بوده و خسارات فراوانی را به بار آورده است. آیا می توان گفت: به این دلیل، ولایت شامل حال مردان هم نباید بشود؟ علاوه بر این، نمونه هایی از مدیریت های در سطح کلان و رهبری دولت در کشورهای بزرگی مانند هندوستان و آلمان و غیر آنها برای زنان مشاهده شده است که حدّ اقل، دست کمی از مدیریت بسیاری از مردان در کشورهای مشابه نداشته است.

تا اینجا، مهمترین دلایل مخالفان ولایت زنان را با اعتراضاتی که بر آنان وارد گردیده است، از نظر شما گذرانندیم.

اینک، به تشریح دلایل موافقان می پردازیم.

دلائل اثبات ولایت زنان

برخی از ادله ای که ولایت زنان را به اثبات می رسانند، عبارتند از:

دلیل نخست

دلیل اول، آیه 71 از سوره توبه است که چنین می فرماید:

"وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ".

یعنی: مردان و زنان با ایمان، ولیّ یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا می دارند؛ و زکات را می پردازند؛ و خدا و پیامبر را اطاعت می کنند؛ بزودی خدا

آنان را مورد رحمت خویش قرارمی‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است".

بنا بر این استدلال، به دلیل اطلاق آیه یادشده، تفاوتی میان مرد و زن برای احراز ولایت بر دیگران، وجود ندارد و هر کدام از آنها جایز است ولیّ و سرپرست جامعه باشد.

اشکال بر این استدلال

ممکن است کسی بگوید: مقصود از ولایت در این آیه شریفه،

دوست داشتن یکدیگر است، چنانکه بعضی از فقهاء اینچنین ترجمه کرده اند.

اعتراض به این اشکال

اما این اشکال را می‌توان بدین صورت پاسخ داد که ادامه آیه نشان می‌دهد که مقصود از ولایت در اینجا، فراتر از

دوستی و محبت یکدیگر است. زیرا پس از بیان ولایت، امر به معروف و نهی منکر آمده است که دلالت بر حق امریت به معروف و بازدارندگی از معاصی دارد، و این امر، مرتبه ای از مراتب ولایت به معنای سرپرستی است.

البته ممکن است در جواب این اعتراض هم گفته شود: بنا بر این سخن، ولایت زنان و مردان در این آیه، محدود به حق امر به معروف و نهی منکر است و این آیه شریفه، دلیلی بر ولایت عظمی برای زنان نمی باشد.

دلیل دوم

دلیل دیگر برای اثبات ولایت زنان، حدیث شریفی است که اثبات می کند که پنجاه نفر از مجموعه 313 نفر از کارگزاران حکومت جهانی امام مهدی (عج)، از زنان خواهند بود.

ما این مطلب را در کتاب "امام مهدی و آخرالزمان" به شرح زیر، توضیح داده ایم:

امام زمان (عج) مانند هر پیشوای بزرگ دیگر، دارای کارگزاران نظام، و فرماندهان نیروهای تحت امر خود می باشد، که باید از تواناییها و ویژگیهای خاصی برخوردار باشند.

در روایات اسلامی، به این نکته اشاره شده است که سیصد و سیزده یار باوفا و توانمند، سرداران قیام و کارگزاران تشکیلات نهضت جهانی مهدی موعود را در عصر ظهور، تشکیل می دهند.

روشن است که مجموعه طرفداران و پیروان آن حضرت به مراتب باید بیش از این عدد باشند، در غیر این صورت، ایجاد یک حرکت بزرگ در سطح گیتی، با مشکل مواجه

خواهد شد. بنا بر این، تعداد سیصد و سیزده نفر از یاران امام زمان (ع) که در روایات بیان شده است، مربوط به نیروهای کادر مدیریت و فرماندهی سپاه تحت امر آن حضرت می باشد.

بر اساس حدیثی که در جلد اول کتاب "تفسیر عیاشی" و جلد اول کتاب "معجم احادیث الامام المهدی" و جلد هفتم کتاب "مجمع الزوائد" آمده است، تعداد پنجاه نفر از سیصد و سیزده تن از کارگزاران قیام جهانی حضرت مهدی (ع) را زنان تشکیل می دهند.

روایت مذکور که از امام باقر (ع) نقل شده ، به شرح ذیل است:

"و یجیء - واللہ - ثلاث مائة و بضعة عشر رجلا فہم خمسون امرأة یجتمعون بمكة علی غیر ميعاد ... و ہی الآية التي قال

الله: [اینما تكونوا يأت بكم الله جميعا ان الله على كل شىء
 قدير]."

یعنی: به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می آیند که پنجاه
 نفر از آنها زنان هستند که بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار
 یکدیگر جمع خواهند شد ... این است معنای آیه شریفه
 قرآن مجید که می فرماید: هر جا باشید خداوند همه شما را
 حاضر می کند، زیرا او بر هر کاری توانا است.

اشکال به این استدلال

بعضی از نویسندگان خواسته اند این روایت را بدین صورت
 توجیه کنند که این امر، یعنی ولایت و فرمانروایی زنان،
 مخصوص عصر ظهور حضرت امام زمان - علیه السلام -
 است که مردان زنان در آن دوران به کمال خواهند رسید، و
 این امر، شامل زمان ما نمی شود.

پاسخ به این اشکال

در جواب این اعتراض می توان گفت: اگر فرمانروایی زنان امری حرام و نامشروع باشد، قطعاً امام مهدی (عج) روا نهی داند که این عمل حرام، در زمان حکومت ایشان پیاده شود.

اما اینکه گفته اند: مردم در زمان آن حضرت کامل خواهند شد و بدلیل اینکه هنوز مردان و زنان به کمال نرسیده اند، زنان نهی توانند به مقام فرمانروایی برسند، در پاسخ می گوئیم: این اشکال در مورد مردان نیز، می تواند وارد باشد.

همانگونه که ملاحظه فرمودید، بر دلائل مخالفان ولایت زنان، اعتراض های متعددی وارد شده، و دلائلی نیز، بر اثبات ولایت و امکان احراز زعامت جامعه برای آنان، اقامه گردیده است.

نتیجه:

بر اساس آنچه بیان شد معلوم گردید که دلایل محکمی بر شایستگی زنان برای احراز مقام‌های رهبری و مدیریت در عرصه‌های سیاسی، دینی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه وجود دارد. از سوی دیگر توضیح داده شد که همه دلایل مخالفان این دیدگاه، مخدوش و غیر قابل استناد هستند.

مباحث مهم دیگری نیز در زمینه آزادی‌ها و حقوق اساسی زنان وجود دارد که در کتاب "پرسش‌های پیرامون حقوق زنان در اسلام" به شرح آن‌ها پرداخته ایم.
